

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۲ اپریل ۲۰۲۳



یونس نگاه

زندان، محک رابطه حاکمان با مردم

زندان، محک جایگاه اداره حاکم در جامعه است. در مملکتی که زندانی مترادف ستمکشیده یا مبارز مفهوم شود و باشندگان افراد زندان کشیده را چون قهرمان استقبال کنند یا حداقل نسبت به آنان احساس هم‌دردی و هم‌سوئی نمایند، در آن وطن نظام و اداره صاحب زندان منفور است و مردم آن اداره را از خود نمی‌دانند. اگر انگ زندانی در نام کسی، باعث تجرید او در جامعه شود و موانعی بر سر راهش در نزدیک شدن به مردم و جلب اعتماد هم‌وطنان گردد، آنگاه می‌توان گفت که نظام و اداره صاحب زندان محبوب است، مردم از آن حمایت می‌کنند و زندانش را نهادی مشروع برای ایجاد نظم و امنیت پذیرفته‌اند. اگرچه در هیچ کشوری، زندان‌ها خالی از متهمان بی‌گناه و ستم‌دیدگان نیستند، اما هر جایی که نظام قضائی مورد اعتماد مردم باشد، حاکمان با رأی و حمایت نسبی مردم به قدرت برسند و اداره کشور براساس قراردادهای و قوانین دموکراتیک انجام گیرد، زندان‌ها کمتر مورد سوءظن و محل زجر و شکنجه پنداشته می‌شوند؛ ولی هر جایی که حاکمان با شلاق و میله تفنگ اداره‌ای بسازند، زندان ابزار سرکوب می‌شود و مردم به زندانیان به چشم قهرمانان نگاه می‌کنند.

در افغانستان، به دلیل رابطه پرتشنج حکومت‌ها با مردم، نظام قضائی در هیچ دوره‌ای اعتماد لازم و زنداران را جلب نکرده و در نتیجه زندان‌ها همیشه مورد شک یا بدتر از آن مورد نفرت بوده‌اند. شعر و ادبیات ما پر از زندان‌نامه است و خاطرات زندانیان سیاسی بخشی مهم از تاریخ ما می‌باشد. اکنون که طالبان نظام قضائی را تعطیل کرده، قوانین را فسخ نموده و پرونده‌های هر چند شکلی جلب، تحقیق، محاکمه و زندان را در خیلی از موارد رعایت نمی‌کنند و هر کسی را که خواسته باشند چون اختطاف‌چی‌ها برداشته به جای نامعلومی می‌برند و آنجا برای مدت نامعلوم و بدون هیچ‌گونه اطلاع و توضیحی به نزدیکانش نگه می‌دارند و پس از مدتی گاه جسد و گاه تن زخمی و کوفته افراد را برمی‌گردانند، در چنین شرایطی زندان با دخمه اختطاف‌چیان و شکنجه‌گاه قاتلان تفاوتی ندارد.

از روزی که طالبان به ارگ قدرت برگشته‌اند، کشور به زندان بزرگی بدل شده است، طوری که آرزوی اکثریت باشندگان ترک این‌جا است و کمتر کسی پیدا می‌شود که اگر فرصت رهیدن و رفتن به جای دیگری میسر شود، ماندن را ترجیح دهد. هیچ جایی، محیط امن برای مردم غیرطالب باقی نمانده است. در نتیجه اعمال محدودیت‌های گوناگون بر روابط، گشت‌وگذار، کار و گفتار مردم، ترس و رنج بر تمام گوشه‌های زندگی سایه انداخته و خانه‌ها به زندان زنان و شکنجه‌گاه روحی کودکان و مردان بدل شده‌اند. طالبان جز با جنگجویان و حامیان معلوم‌الحال خود، به همه مردم به چشم مظنون نگاه می‌کنند و از راه‌های گوناگون به مردم گوش‌زد می‌کنند که شما مستحق زندان، شکنجه و عذابید و اگر تاکنون آسیبی ندیده‌اید، از لطف «امیر» و نتیجه فرمان «عفو» است، ورنه چه بسیار سرهائی که نباید بر تن و چه تن‌هائی که نباید بی‌داغ می‌بود. با چنین رفتار طالبانی با همه غیرطالبان و جزاهای عمومی که با فرمان‌های امارتی علیه مردم صادر می‌شود، تصور رنج زندانیان، آنانی که بدون هیچ‌گونه حمایت حقوقی به توقیف‌گاه‌ها و جاهای نامعلوم انتقال می‌یابند، سخت است. اگر حساب کسانی را که لادرک می‌شوند کنار بگذاریم، آنانی را که اجساد شکنجه‌شده‌شان برگردانده می‌شود نیز به حساب نیاوریم، کاش حداقل می‌دانستیم بر سر کسانی که بعد از زندان به سکوت رو می‌آورند، چه گذشته است. آنانی که منتقد به زندان می‌روند و «حامی» و تمجیدکننده برمی‌گردند، در توقیف‌گاه‌های طالبان چه می‌بینند؟ در نبود نهادهای حامی حقوق بشر و احزاب و سازمان‌هائی که بتوانند زندانیان و خانواده‌های آنان را حمایت کنند، رنج این گروه از هم‌وطنان ما پیچیده‌تر می‌شود. اطلاع‌رسانی از وضعیت زندانیان برای پرده برداشتن از اعمال طالبانی و نیز آگاهی از ضرورت همبستگی برای نجات کشور بسیار مهم است. رسانه‌ها، نهادها و گروه‌های سیاسی باید در این زمینه بیشتر توجه کنند.